نقش جهان/ سال سوم/ شماره ۲
صفحات: ۷۳ - ۶۳

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۶/۲۸
تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۹/۱۲

چارچوبی نوین برای تعامل معماری جمعی در طراحی مجموعه های مسکونی معاصر

New Framework for Interaction of CommunityArchitecture for Designing Contemporary Housing Complexes

● حامد کامل‌نیا[1]

چکیده

استفاده از رویکرد "معماری جمعی" و یا روش‌های مشارکتی معنادار همواره مورد بحث بوده و نکات مثبت و منفی آن موافقان و مخالفان خود را به همراه داشته است. تجارب عملی استفاده از روش‌های مشارکتی نشان می‌دهد، مسکن (مجموعه‌های مسکونی) بستر مناسبی برای استفاده از روش‌های مشارکتی در معماری هستند تا از طریق فهم و درک صحیح الگوهای رفتاری ساکنان بتوان به ارتقاءِ کیفیت محیط مصنوع و در نهایت بالا بردن میزان احساس جمعی و توسعه افراد بهره جست. در قرن بیستم توجه به استفاده از روش‌های مشارکتی که بتواند محیطی پاسخگو را بوجود آورد در سه دوره قابل بازشناسی است: دوره اول در فاصله پس از جنگ‌های جهانی تا جنبش های مدنی ۱۹۶۹ صورت می‌گیرد که در این دوران بیشتر روش تجربی مشارکتی قابل مشاهده است ، دوره دوم در فاصله سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۵ است که مباحث نظری مشارکتی در عمل و توسط معماران برجسته مورد استفاده قرار می‌گیرد و دوره سوم بعد از ۱۹۸۵ به تعیین و تفکیک نقش معمار و کاربر و دیگر افراد دخیل در فرآیند طراحی مشارکتی می‌پردازد و تاکید آن بر الگوهای رفتاری و درک آن می باشد. در نهایت استفاده از روش‌های صحیح مشارکتی در معماری می‌تواند نتایج موثری در راستای اعتلای زندگی ساکنان به همراه داشته باشد در حالی‌که اگر از روش‌های صحیح و در مکان مناسب به کار گرفته نشود می‌تواند نتایج معکوس داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: *معماری جمعی، معماری مشارکتی، کاربر، مسکن، معماری معاصر.*

۱. استادیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه فردوسی مشهد، خراسان رضوی، ایران.
E-mail: Kamelnia@um. ac. ir

[Downloaded from bsnt.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23224991.1392.3.2.1.0]

۱. مقدمه (تعریف مساله ، ضرورت و هدف)

مسکن یک الگوی فرهنگی از نحوه زندگی ساکنان را به نمایش می‌گذارد. از این رو مسکن تنها یک محصول که باید تولید شود نیست بلکه نتیجه یک فرآیند است. مهم‌ترین موضوع در این فرآیند فرد یا افرادی هستند که در آن زندگی می‌کند.

یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح شده در خصوص معماری مسکن که به ویژه در نیمه دوم قرن بیستم و پس از جنگ‌های جهانی مطرح گردید این بود که کاربران فاصله زیادی با آنچه ساخته می‌شود دارند. در حالی‌که در بسیاری از جوامع مسکن چیزی بیش از یک ساختار فیزیکی است. مسکن یک ارزش اجتماعی-فرهنگی است. از آنجا که مسکن برای افراد ساخته می‌شود پس می‌بایست افراد در فرآیند تولید نقش داشته باشند. شوئنوئر در کتاب مسکن، حومه و شهر از مسائل گوناگون(بویژه موضوعات اجتماعی)حوزه مسکن پس ازجنگ جهانی دوم سخن می‌گوید(شوئنوئر، ۱۳۸۹).

"جان ترنر"[1] در کتاب خود "خانه سازی با مردم" که در سال ۱۹۷۶ میلادی منتشر کرد، معتقد است زمانیکه مردم درکنترل تصمیمات راجع به طراحی، ساخت و مدیریت مساکنشان نقش دارند، فرایند و محصول موجب ارتقاءِ رفاه اجتماعی آن‌ها می‌شود. زمانیکه مردم نقشی در آن ندارند طرح، محصول خود مانعی برای اهداف یاد شده است. مساله طراحی مشارکتی به دنبال بهبود وضعیت زندگی افراد تا جاییکه امکان پذیر باشد.

فراهم آورندگان مسکن ایده های خاصی را درباره مسکن مورد خواست دارند در حالی‌که کمتر به نقش سکونت کننده بنا فکر می‌کنند. این وضعیت بیشتر نشات گرفته از این تصور است که مشارکت عمومی کارایی لازم را ندارد و هزینه بر است؛ و اینکه مردم نمی‌دانند چه می‌خواهند در حالیکه یک فرد تحصیل کرده یا متخصص در امر مسکن بهتر می‌تواند این موضوع را درک نماید. در این راستا الگوهای مسکن در سراسر دنیا تبدیل به کدها و استانداردهایی خاص شده است.

از سویی دیگر نیاز به استفاده از الگوی طراحی مشارکتی یک موضوع پذیرفته شده است چنانکه طراحی از پایین به بالا منجر به فهم نیازهای واقعی اجتماع می گردد اما باید به این سوال پاسخ داد که تحت تاثیر چه موضوعات و مسائلی این امر محقق می گردد اما مساله مورد توجه، فهم چگونگی استفاده از مشارکت کنندگان در فرآیند طراحی برای کاربردی نمودن آن است. بسیاری از تجارب صورت گرفته، افراد را از طریق مشارکت مستقیم در طرح، ساخت و. . . درگیر پروژه نموده اند اما نتیجه مورد علاقه به دست نیامده و یا مورد تعمیم نبوده است چنانکه نوعی التقاط اندیشه ها و با صرف هزینه بالا منجر به بروز نوعی بی علاقگی به مساله مشارکت درطرح گردیده است.

تصویر ۱. ساختمان سازی با مردم- دهکده آلتیت- پاکستان
(مأخذ: www. Akdn. org)

توجه و فهم مشارکت اجتماعی در طراحی مسکن می‌تواند زمینه‌های کاربرد آن و نتایج حاصل از آنرا با توجه به تجارب موفق درکشورهای مختلف فراهم آورد تا با درک درست مفهوم طراحی مشارکتی بتوان در عرصه عمل نیز به گونه‌ای بهینه از آن بهره جست و منطبق با نیازها، خواست‌ها و محدودیت‌های جامعه کنونی ما، راه‌کارهای مناسب در این راستا ارائه گردد.

۲. ادبیات موضوع

تاریخچه استفاده از روش‌های مشارکتی در معماری موضوع طراحی مشارکتی بسیار وابسته به اندیشه های برنامه ریزی شهری سال‌های دهه ۶۰ قرن بیستم است به ویژه پس از انتقاد های صورت گرفته به کنگره های سیام و منشور آتن است. تاریخ تئوریک برنامه ریزی شهری به ویژه درکشورهای انگلیسی- امریکایی بعد از جنگ دوم جهانی با تغییرات عمده ای همراه بوده است. به ویژه این تغییرات در دهه ۶۰ و زمانی صورت گرفت که سنت برنامه ریزی به عنوان طراحی شهری به صورت نقطه نظرات سیستمی و عقلانی به موضوع برنامه ریزی تغییر یافت. این موضوع نگاه به برنامه ریزی به عنوان طراحی فیزیکی قرارگاه های انسانی (مساله مورد توجه روانشناسان محیطی) توسط تولید پلان‌ها و نقشه‌های اجرایی با کیفیت‌های زیبایی شناسانه را پایان داد. نگاه سیستمی به مساله برنامه ریزی با موضوعاتی مانند همسایگی، ناحیه‌ها و مناطق به مثابه سیستمی از فعالیت‌های مرتبط می نگریست. توجه برنامه در کنار محیط فیزیکی به موضوعات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که نحوه زندگی را تحت تاثیر قرار می‌داد نیز بود(هورلی[2]، 2002). بین سال‌های 1960 تا 1970 تجارب متعددی در حوزه مشارکت در برنامه ریزی در بخش‌های مسکن و ساختمان‌های عمومی در اروپا صورت گرفت. تجارب صورت گرفته هم در حوزه نظریه پردازی بود و هم در حوزه کاربرد روش‌های مشارکتی در بخش مسکن.

دیویدوف[3] (1965) نه تنها بر ضرورت بحث در ارتباط با انتخاب های در حین برنامه ریزی تاکید داشت بلکه برای برنامه ریزان نقش مدافع علائق و خواست‌های گروه‌های مختلف قائل است.

"پل دیویدوف" معتقد بود کم اطلاعی افراد غیر متخصص نسبت به موضوعات تخصصی موجب می‌شود تا معمولا آن‌ها دربرابر نظرات متخصصان بازنده باشند و بنابراین روند مشارکت چندان نتیجه بخش نباشد.[4]

در سال 1964، "رودوفسکی" کتابی را با عنوان "معماری بدون معمار" به رشته تحریر درآورد. او در این کتاب انتقاد خود را متوجه معماری و معمارانی کرد که بدون توجه به زمینه مورد خواست کاربر طراحی می‌کنند و نگاه معماران را به معماری برخاسته از درون زندگی معطوف نمود.

شری ارنستین(1969)[5] معتقد بود مشارکت بدون توزیع دوباره قدرت یک فرآیند بیهوده برای افراد ضعیف است. او موضوعی را با عنوان "نردبان مشارکت" مطرح می‌کند و در آن به میزان فرصت برای افراد مختلف در فرآیند مشارکت اشاره می‌نماید.

در سال 1971 اولین کنفرانس طراحی مشارکتی در شفیلد برای پرداختن به جنبه های نظری و کاربردی روش‌های مشارکتی و دخیل نمودن کاربر در فرآیند طراحی برگزار شد[6].

یوهانس اولیوگرن(1975) روش برنامه‌ریزی توسط استفاده کننده را در گروه‌های جمعی ساکن بوجود آورد. نسخه فنلاندی این گونه از مشارکت را نیز هیکی کوکونن(1984)

[Downloaded from bsnt.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23224991.1392.3.2.1.0]

بصورت سیستمی از خود-برنامه ریزی در مسکن به کارگرفت. در انگلستان نیز کولین وارد(1976) و جان ترنر(1976) به توسعه نقش ساکنان از جمله بچه‌ها در توسعه مسکن و محیط زندگی پرداختند. (هورلی، 2002: 608).

تجربه آلمانی معماری مشارکتی را نیز "سیگال"[7] به صورت ساختمان سازی مشارکتی در فاصله سال‌های 1960 تا 1980 نشان داد. روش "سیگال"[8] بیشتر استفاده از متدهای پیش ساخته سازی ساختمان با چوب و توسط کاربران بود(بلوندل، 2005).

در انگلستان نیز "ارسکین" [9] تجارب مختلفی را به ویژه در مسکن به صورت مشارکتی در سال‌های 1970 به انجام رسانید.

مشارکت عمومی در سال‌های 1980 و 1990 به سبب تئوری‌های معماری جمعی([10] Wates & Knevit ، 1987) و روش‌های و ابزارهای جدید مشارکت بسیار توسعه پیدا نمود. (سانوف۰200، هورلی، 2002). در این زمان نقش طراح و معماری تنها یک متخصص تکنیکی نبود بلکه او نقش ارتباط دهنده، مذاکره کننده و تسهیل کننده روابط میان مشارکت کنندگان و افراد دخیل در موضوع طرح را برعهده داشت. از این حیث به ویژه پروژه‌های مختلفی در کشورهای در حال توسعه مورد توجه قرار گرفت (لاکودسیا، 1364).

در حال حاضر موضوع مشارکت در برنامه ریزی درکشورهای مختلف با توجه به وضعیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگ مدیریتی متفاوت است. چگونگی سیستم برنامه ریزی، نحوه انتقال خواست طبقات مختلف جامعه، تکنولوژی ارتباطات و داده‌ها از دیگر موضوعات تاثیرگذار هستند. بسیاری از ابزارهای مشارکت درکشورهای در حال توسعه به وجود آمده است چرا که درکشورهای صنعتی مجموعه‌های و سیستم‌های بسیار پیچیده و قواعد و قوانین بیشماری در برنامه ریزی وجود دارد. بنابراین مشکلات بسیاری در تغییر وضعیت سیستم از حالت ماهر- محور به سمت شبکه های غیرماهر شهروندی وجود دارد. از طرفی دیگر پدیده هایی مانند NIMBY[11] و نیز LULU[12] نتایج اجرایی مشارکت را سخت نموده است(هورلی، 2002).

آنچه که از مجموع نظریه‌های مشارکتی بر می آید تاثیر مثبت برنامه مشارکتی دخیل نمودن افراد مختلف در حوزه‌های تئوریک و تجربی و جستجوی ارزش‌ها و خواست‌های مختلف است هر چند که موانع زیادی ممکن است پیش روی باشد اما در نهایت نتیجه ممکن است به فراهم ساختن محیطی منطبق با نیازها و ارزش‌های اجتماعی افراد بیانجامد.

برنامه ریزی مشارکتی از زمره معدود تئوری‌هایی است که خود بر نوع موفقیت یا ناکارامدی روش تاکید دارد. تئوری مشارکتی در برنامه بر نحوه توجه به مشارکت و چگونگی بروز آن در یک زمینه خاص تاکید دارد.

برنامه ریزی مشارکتی تجربه ای سیاسی، اخلاقی و اجتماعی است که در آن افراد و گروه‌های مختلف با روش‌های مختلف در مراحل گوناگون برنامه ریزی و تصمیم سازی با توجه به نیازها وخواست‌های خود شرکت می‌کنند.

هر چند کاربر و یا ساکنان گروه اصلی سهیم در برنامه‌ریزی مشارکتی هستند در این تعریف تمایزی میان کاربران و متخصصان وجود ندارد. برخی از اصلی‌ترین سوالات در حوزه معماری مشارکتی شامل مواردی است مانند(کامل نیا، ۱۳۸۷):

- روشن نمودن زمینه (وضعیت فرهنگی، مقیاس جغرافیایی، عنوان ها و اهداف اساس سیاسی، برنامه یا پروژه، وسعت زمینه عملیاتی، دسترسی به منابع)
- مشخص نمودن مشارکت کنندگان (معرفی کاربران، متخصصان، سیاست گذاران)
- تعریف سطح مشارکت(کنترل اطلاعات)
- تعریف مراحلی که درآن مشارکت صورت می‌گیرد(آغاز- نگهداری)
- میزان دسترسی به تکنیک‌ها، روش‌ها و ابزارهای مختلف

از آنجا که به‌کار گیری نظریات مشارکتی در حوزه های مختلف و کاربری‌های گوناگون معماری کار چندان ساده ای نیست عمده تجارب صورت گرفته که به نتایج قابل قبولی دست یافته اند در حوزه مسکن بوده اند. بررسی منابع مختلف این حوزه نشان می‌دهد توجه به ساخت مسکن با رویکرد مشارکتی نتایج قابل توجهی داشته که می‌توان از آن در تهیه طرح‌های مجموعه‌های مسکونی بهره جست[13].

۳. روش تحقیق (ابزارها و تکنیک ها)

برای رسیدن به روش شناسی طراحی اجتماعی درمسکن و با توجه به نمونه‌های مدل‌های مورد مطالعه ، نیازمند فراهم آوردن شرایطی برای دریافت اطلاعات مورد نیاز درحوزه های مختلف تحقیق و نحوه تاثیر آن‌ها بر مکانیزمهای طراحی اجتماعی هستیم. این تحقیق بر مبنای **تحلیل محتوای** نمونه‌های موردی و نظریه‌های موجود در این حوزه شکل یافته است.

در پوشش‌هایی که در حوزه طراحی این الگوها انجام می‌پذیرد روش‌های آزمایشی به همراه استفاده از داده‌های حاصل از ابزارهای مختلف مشارکت مانند: پرسشنامه‌ها، مصاحبه‌های تشخیصی، روش‌های مشاهده عینی، بازی‌های شبیه سازی، تکنیک‌های ICT (Information & Communication Techniques) و. . . (بچتل و چرچمن، 2002: 616)[14] توسط پژوهشگران مورد کاربرد است بطوری‌که یکی از سه رکن اساسی تحقیق نیز توجه به ابزارهای مختلف مشارکت و تکنیک‌ها و روش‌های تحقیق در حوزه‌های این موضوع است(سانوف، ۱۳۷۲).

در بسیاری از نمونه‌ها، استفاده از داده‌های آماری و یا روش‌هایی مانند تهیه پرسشنامه و موارد مشابه آن به دلیل کم بودن میزان مشارکت اجتماعی چندان مورد توجه نمی‌باشد، زیرا چنانکه از تجربه های پیشین بر می آید استفاده از داده‌های کمی، به دلیل عدم خوش بینی نسبت به نتایج موارد مشابه و تکرار بیش از اندازه آن‌ها و القای این باور که این موارد بدون کاربرد و صرفا موضوعاتی صوری هستند، نمی‌تواند نتیجه مورد توجه را بوجود آورد؛ در حقیقت توزیع نامناسب میزان اقتدار در فرایند طراحی اجتماعی می‌تواند به نتایج نادرستی بیانجامد؛ بنابراین در نظر است تا از یکسو، از طریق مطالعه موردی نمونه‌های کاربردی این رویکرد درطراحی مسکن و الگوهایی از طراحی مسکن مشارکتی و تحلیل محتوایی نتایج به دست آمده به پاسخ سوال اصلی برای رسیدن به یک طبقه‌بندی مناسب در الگوهای مسکن مشارکتی نزدیک شد و از سویی دیگر به یک روش‌شناسی کاربردی در این حوزه اشاره داشت.

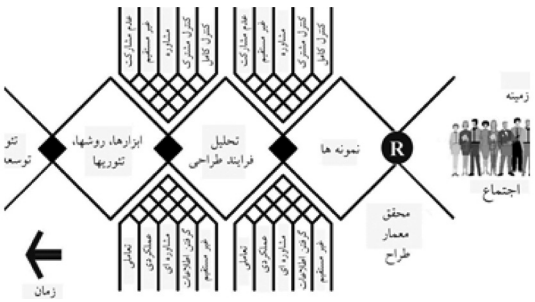

مدل ۱. مدل نظری یک فرآیند مشارکتی که در آن نوع و سطح مشارکت در طول فرآیند طراحی متغیر است. (منبع: نگارنده)

[Downloaded from bsnt.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23224991.1392.3.2.1.0]

٤. معماری مشارکتی در طراحی مسکن (از نظریه تا عمل)

در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، گرایش به سمت ساخت مجموعه‌های مسکونی که بتواند افرادی را که در جنگ خانه‌هایشان را از دست داده بودند اسکان دهد بسیار پدیدار شد. از طرفی دیگر پیشگامان معماری نیز در جستجوی را ه حل‌هایی برای ساخت گونه‌های جدیدی از مسکن بودند. از گریپیوس تا لوکوربوزه و میس وندروهه، هر یک به شکلی به این نیاز پاسخ دادند. موضوع آنقدر مهم بود که حتی در پروژه "وایستن هوف" تمامی این معماران گرد هم آمدند تا تجارب ساخت مسکن را به نمایش بگذارند اما هیچ یک از روش‌های مشارکتی که در آن زمان در حال مطرح شدن بود بهره نگرفتند (شاید به این دلیل که موضوع چندان مشخص نبود).

اما در هر صورت، توجه به کاربرد معماری مشارکتی در ساخت مسکن که از سال‌های 1960 به بعد رو به فزونی گذاشت، توام با سنجش نتایج حاصل از طراحی مشارکتی گردید.

تا قبل از این، تنها حسن فتحی، معمار مطرح مصری بود که در دهکده گورنا، از مشارکت کاربران و ساکنان در طراحی و ساخت استفاده کرده بود.

تصویر ۲و۳. دهکده گورنا- حسن فتحی.
(مأخذ: www. Akdn.org)

"حسن فتحی" در سال‌های ۱۹۵۰ یکی از شاخص‌ترین معمارانی است که با استفاده از الگوواره تکثرگرا سعی در دخالت دادن افراد در مراحل مختلف یک پروژه معماری داشت. در طرح دهکده گورنا، حسن فتحی سعی داشت تا رابطه میان مالک، معمار و استاد کار را به نحوی مطلوب برقرار کند. در طرح خانه‌های دهکده، فتحی در جستجوی راهی برای کسب نظرات زنان خانه دار بود اما مشکلات فرهنگی مبنی بر عدم تمایل مردان برای مشارکت زنانشان موجب شد تا او از چند خانم آشنا با گورنا استفاده کند. سپس با ساخت ۲۰ نمونه از خانه‌ها، نظرات و عکس العمل افراد را نسبت به آن بدست آورد. او معتقد بود مردم چندان از نقشه‌ها سر در نمی‌آورند لذا با ساخت نمونه مسکن می‌توان آن‌ها را مشارکت داد. فتحی از برخورد نامناسب اهالی در این مورد گلایه می‌کند . او می‌گوید: "اهالی گورنا به سختی می‌توانستند در مورد ساختمان‌ها با ما به بحث بپردازند. آنان نمی‌توانستند به ما بگویند که چه نیازهایی دارند و به طور طبیعی یارای آن را نداشتند که از سبک یا زیبایی خانه صحبت کنند"(فتحی،۱۳۸۲: ۸۷).

روشی که حسن فتحی جستجو می‌کرد، بیشتر دخالت کاربر در طول فرآیند طراحی (از طرح تا ساخت) آنهم در حوزه مسکن روستایی بود ولی لازم بود تا نسخه ای برای پروژه‌هایی که در شهر ها نیز ساخته می‌شوند نوشته شود. از این رو معماران و نظریه پردازانی که به ویژه از نسل "گروه ۱۰"[۱۵] بودند، سعی کردند استفاده از مشارکت در ساخت مسکن جمعی را کاربردی نمایند. بویژه اینکه جنبش های اجتماعی سال ۱۹۶۹م به بعد نیز مساله مشارکت را بیشتر در محافل معماری مطرح کرد بطوریکه تا دهه 90 قرن بیستم معماران بزرگی در این زمینه فعالیت نمودند.

از این رو دوره اول بیشتر به موضوعات نظری پرداخته شد و نمونه‌های کاربردی نیز عمدتا از "بسیج اجتماعی"[۱۶] برای ساخت معماری استفاده می‌کرد.

دور دوم تغییرات از 1980 به بعد اتفاق افتاد. "ریچارد هچ"در سال 1984 در کتاب معروف خود با عنوان "حوزه معماری اجتماعی"[۱۷]، با اشاره به حرکت جریان‌های معماری از فرمالیسم و الیته سازی معماری به سوی درک نیازهای کاربران در طرح ها، به نمونه‌هایی از طرح‌های مشارکتی پرداخت که با توجه به بازخورد و نظریه‌های موافق و مخالف مطرح بودند. تغییر اساسی و جدی تری که مشهود بود، گرایش معماران نام آشنا به سوی این رویکرد طراحی بود. شاید تا پیش از این، نمونه‌های مشارکتی توسط افراد کم آوازه و یا حتی غیر متخصص صورت می گرفت که این خود موجب بی علاقگی شده بود اما تجارب بعدی نشان داد که برخی از معماران معاصر نظیر *چالرز مور، رالف ارسکین*[۱۸]، *هرمان هرتزبرگر*[۱۹]، *آلدو وان ایک*[۲۰]، *کریستوفر الکساندر، چارز کوره آ و . . .* نیز همپای دیگر معماران مطرح مشارکتی مانند رود هکنی، یونا فریدمن، نابل همدی[۲۱]، هنری سانوف و . . . به این رویکرد نگاهی مثبت پیدا نموده اند.

"چالرز مور"(از مطرح ترین معماران پست مدرن) در برنامه تلویزیونی "طرح روآناک 79" سعی کرد تا با استفاده از نظرات کاربران به نوعی دخالت موثر کاربر را در یک طرح معماری نشان دهد.[۲۲]

تصویر٤. برنامه تلویزیونی روآناک ۷۹.
(مأخذ: فلوید، 1984: 287)

طرح "روآناک ۷۹" با استفاده از روش کارگروه و نمایش تلویزیونی انجام شد. در حین نمایش تلویزیونی طرح، افراد تشویق می‌شدند تا با تماس‌های تلفنی خود، نظرات خود را ابراز نمایند. در این پروژه بینندگان نزدیک به ۳۰۰۰ تماس تلفنی برقرار کرده و نظرات خود را ابراز داشتند. "چاد فلوید" اعتقاد داشت که تلویزیون که به خاطر جداکردن حلقه‌های ارتباط مستقیم مردم مورد نکوهش واقع می‌شد، در روآناک، نقش گردآورنده عقاید را بر عهده داشت (فلوید،۱۹۸٤: ۲۸۷) . در این طرح و با استفاده از مطالعات بر روی نتایج مشخص شد که استفاده از تلویزیون به عنوان یک ابزار مشارکتی توانسته است

[Downloaded from bsnt.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23224991.1392.3.2.1.0]

تاثیر بسیار مثبتی را بگذارد.

معمار مطرح دیگر "هرمان هرتز برگر" بود. "هرتز برگر"نیز تجارب زیادی را در طرح‌های مشارکتی سال‌های بعد در اروپا منعکس نمود. با این وجود "هرتزبرگر" به نقاط ناکارآمد طراحی مشارکتی نیز اشاره دارد. با وجود تجارب زیادی که او در طراحی مشارکتی مدارس دارد اما در برخی از موارد به سردرگمی و عدم نتیجه‌گیری در فرآیند طراحی مشارکتی اشاره می‌کند.

"هرتزبرگر" یکی از مهم‌ترین معماران این بخش، برای معمار نقش محوری و مرکزی در تولید فرم قائل است اما نه تولید فرمی که منظور نظر پست مدرنیست‌ها بود بلکه فرمی که حاصل تعامل با کاربر است(هرتز برگر، 1388). او در مقاله خود با عنوان "تعامل فرم و کاربر" به این مطلب اشاره دارد.

در پروژه"دیاگون"[۲۳]، هرتزبرگر هشت مدل از مسکن را طراحی کرد و آن را به صورت نیمه تمام اجرا نمود تا کاربران بر اساس نیازهای خود بتوانند فضاهای داخلی را تقسیم کنند و شکل دهند. فضاها قابل تبدیل به یکدیگر بودند و تا حدی امکان توسعه فضاها به یکدیگر وجود داشت. این پروژه نیمه ساز امکان تعامل موضوعات مورد خواست کاربران را فراهم می‌کرد.

تصویر۵. الگوهای واحدهای دیاگون.
(مأخذ: faculty. virginia. edu)

در پروژه"دیاگون"[۲۴] نماها از طرف کاربران انتخاب و در چارچوب مخصوص جای داده می‌شد بنابراین کاربر می‌توانست تصمیم بگیرد که نمایی شیشه‌ای داشته باشد یا آن را توسط پانل بپوشاند. (هرتزبرگر 1984: 14-13)

"کریستوفر الکساندر"[۲۵] از دیگر معماران و نظریه‌پردازان طراحی مشارکتی بود. او با استفاده از روش‌های ساده‌سازی مفاهیم برای درک بهتر کاربران و نیازهای آن‌ها تحت عنوان "الگوهای طراحی" تجاربی را در این حوزه نمود. الگوهای طراحی الکساندر زبان متنوعی از الگوها را برای درک درست نیازهای کاربران ارائه می‌کند(الکساندر، 1381). [26]

الکساندر در پروژه مسکن جمعی در مکزیک می‌گوید: ما کشف کردیم که بسیاری از تلاش‌های مردم در جهت حل مسائل خانه‌هایشان است بنابراین سعی کردیم به احساسی که از ریشه ها نشات می‌گیرد بپردازیم.

ما سعی کردیم در ساخت خانه فرآیندی را به کار گیریم که در آن احساس‌های انسانی اولویت در این طرح هریک از خانه‌ها بوسیله ساکنانش طراحی شده است. مصالح مورد استفاده از همان محل ساختمان تهیه شده اند. موضوعات اصلی در فرآیند ارتباط میان مردم و طراحان و پذیرفتن این حقیقت که خانه‌ها می‌بایست توسط خانواده‌ها طراحی شوند بود. ساکنان ابتدا با استفاده از زبان الگو، فضاهای مورد نیاز خود را در سایت نشانه گذاری کردند. سپس مرحله دیوار چینی و بعد از آن کف و ستون‌ها بنا نهاده شد.

با استفاده از بلوک‌های سبک فضاهای داخلی شکل گرفتند و بعد از آن نیز دهلیزها و کولونادها ساخته شدند و بعد از آن نیز سقف‌های منحنی ساختمان ساخته شدند. یکی از خانواده‌ها که یک زوج جوان با یک دختر بچه خردسال بودند، در خلال پروژه و به دلیل علاقه فراوان به کودکشان به گونه‌ای طراحی نمودند که به نوعی این علاقه را نمایانگر باشد. آن‌ها با استفاده از یک نقشه صلیبی، در مرکز خانه فضایی برای کودکشان مهیا کردند که همواره بتوانند با او در ارتباط باشند.

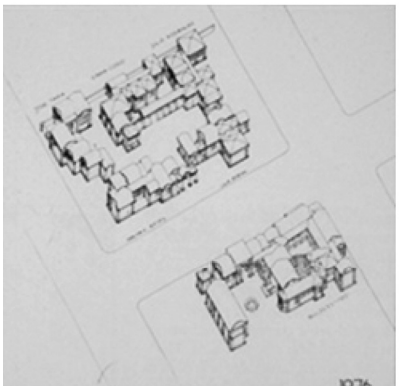

تصویر۷. پروژه مسکن جمعی در مکزیک.
(مأخذ: https://www. courses. psu. edu)

تصویر۸. مشارکت در ساخت پروژه مسکن جمعی مکزیک.
(مأخذ: http://groups. csail. mit. edu)

در این پروژه الکساندر در تمامی مراحل از افراد استفاده نمود و به نوعی می‌توان گفت که کنترل فرآیند در اختیار ساکنان بود. تنها در ابتدا و انتخاب طرح اولیه، الگوهای طراحی مورد استفاده قرار گرفتند. روش‌های مشارکتی عمومی در این طرح کمتر به خدمت گرفته شد و بیشتر از طریق تجربه عینی، خانه‌ها ساخته شد. روش سیستمی الکساندر در فاز بندی پروژه کاملا مشهود است(کامل نیا، ۱۳۸۷).

یکی از طرح‌های موفقی که با استفاده از روش الگوهای طراحی به انجام رسید طرح "کلاسترمورن" بود (هچ، 1984). طراح با استفاده از روش زبان الگو، ابتدا به کشف الگوهای طراحی سایت پرداخت.

این پروژه شامل مراحلی بود مانند انتخاب سایت، وارد کردن مردم به برنامه، انتخاب روش طراحی مناسب برای مشارکت افراد و استفاده از تکنیک‌های مناسب برای گفتگوی افراد مختلف[۲۷].

[Downloaded from bsnt.modares.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.23224991.1392.3.2.1.0]

پروژه به صورت گونه‌های مختلفی از نوسازی، بهینه‌سازی و نوسازی شکل گرفت. برای دعوت افراد به مشارکت آگهی‌هایی در روزنامه‌ها درج شد و شهرداری نیز اطلاع رسانی نمود. علاقمندان در یک جلسه گردهم آمدند و نظرات خود را مطرح کردند. (از تعداد ۸۰۰ دعوت نامه، ۵۵ خانواده پاسخ دادند) ازآن‌هایکه علاقه بیشتری نشان دادند دعوت شد تا گروهی تشکیل دهند و در مراحل مختلف حضور داشته باشند. (حدود ۲۰ خانواده) در نهایت ۱۲ خانواده برای ارزیابی‌های نهایی انتخاب شدند.

تصویر۹. کلاستر مورن.
(مأخذ: هچ، 1984: 139)

درمرحله طراحی، گروه طراحی ۱۲ خانه طراحی نمود تا بتواند از افراد مشارکت جوید. ملاقات‌ها معمولا هر دو هفته یکبار به انجام می‌رسید. زمان کارگروه‌ها به گونه‌ای انتخاب می‌شد که نه کم باشد تا احساس اهمیت آن برای افراد کم شود و نه آنقدر طولانی که احساس فرسودگی به مشارکت کنندگان دست دهد.

ویژگی‌های این فرآیند چنین تشریح شده است. (اولیورگرن، 1984: 143-135) :

- معماران نقش کلیدی را به عنوان هدایت کننده گروه‌ها و مشاور بر عهده دارند
- پروژه به صورت گام به گام طراحی شده
- استفاده از الگوهای طراحی برای به دست آوردن نظرات کاربران درباره طراحی
- بازدید از وضعیت طرح‌های موجود نکات مثبت و منفی را بیشتر روشن می‌نماید

"ارسکین" نیز در پروژه "بیکر" یکی از نمونه‌های تاثیرگذار این جریان را به وجود آورد. زمانیکه این طرح به "ارسکین" پیشنهاد شد، او طرحی پیشنهادی و اولیه ارائه کرد. در این طرح به مواردی اشاره شده بود:

- ساختن محیطی یکپارچه برای زندگی و با همکاری ساکنان
- حفظ ارزش‌ها و ارتباط بنا با محیط اطراف
- طراحی مجدد خانه‌ها به گونه‌ای که به انسجام خانواده صدمه ای وارد نکند
- توجه به نحوه ارتباط عابران در محل و ارتباط مناسب آن‌ها
- دادن ویژگی جدید به محله با استفاده از فرم فیزیکی مناسب

تصویر۱۰. خانه‌های بیکر.
(مأخذ: ارسکین، 188:1984)

پس از پذیرفته شدن طرح ارسکین، دفتر کاری در داخل محله تشکیل داد تا از طریق آن ارتباط نزدیکی با ساکنان ایجاد شود و برای همه در دسترس باشد. "ارسکین" درباره پروژه چنین می‌گوید:

"زمانیکه این طرح به ما پیشنهاد شد در ابتدا خواستیم تا کارفرماهای واقعی خود را(ساکنان) بشناسیم تا بتوانیم با نیازها و خواست‌های آن‌ها آشنا شویم. از این رو دخترم و یکی از همکاران به مدت یک ماه به آنجا فرستاده شدند تا در آنجا زندگی کنند. در این مدت ملاقات‌های گوناگونی را انجام دادیم و تا حدودی توانستیم آشنایی پیدا کنیم. پس از آن دفتر ما در آنجا تاسیس شد و درب آن همواره به روی همگان باز نگاه داشته شد."(ارسکین 1984: 188)

تجارب معماری مشارکتی در مسکن، تنها محدود به کشورهای اروپایی نبود؛ در کشورهای آسیایی مانند هند و پاکستان نیز نمونه‌های متعددی از مشارکت در طراحی مسکن تجربه می‌شد؛ در پاکستان *عارف حسن* همواره با تکیه بر گروه‌های مردمی، نوعی معماری و طراحی مردم‌گرا را در معماری کشورهای در حال توسعه به جریان درآورده بود[۲۸]. استفاده از اعتبارهای عمومی و کمک‌های نهادهای خیریه در ساخت بناها و مجتمع‌های سکونتی برای اقشار کم‌درآمد و طبقه متوسط جامعه، از مهم‌ترین کارهای وی بوده است.

تصویر۱۱. دهکده آرنیا.
(مأخذ: www. akdn. org)

[Downloaded from bsnt.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23224991.1392.3.2.1.0]

"دهکده آرنیا"[۲۹] در هندوستان نیز از نمونه‌هایی بود که با توجه به مفهوم "احساس جمعی"، توانست از رویکرد جمعی معماری به وسیله ویژگی‌های یک الگوواره رفتارگرا بهره جوید. "دوشی" طراح این پروژه آن را"طرح کاربر پاسخگو" نام می نهد و معتقد است در این پروژه هریک از کاربران بر اساس توانایی مالی خود اقدام به تکمیل طرح معماری نمود.

آرنیا نوعی همدوسی میان فرم و هزینه است[۳۰]. در این پروژه کارگاه‌های آموزشی برای بالابردن مهارت ساکنان در نگهداری از خانه خود برقرار شد. "دوشی" در این طرح می خواست نوعی تعادل اجتماعی میان گروه‌های اجتماعی و مذهبی برقرار کند. از اهداف مهمی که برای آرنیا درنظر گرفته شده بود، بالا بردن "احساس جمعی" میان ساکنان بود [۳۱].

این پروژه به دلیل فراهم آوردن مسکنی برای افراد کم درآمد در هماهنگی با بافت اجتماعی و اقتصادی ساکنانش از نمونه‌های مورد توجه است. واحد هایی که در این مجموعه قرار دارند با وجود تبعیت از گونه‌ای استانداردسازی در الگوها، می‌تواند براساس نیازهای ساکنان تنوع داشته باشد.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این مجموعه به وجود آوردن فضاهایی جمعی برای تعامل افراد با مذاهب مختلف(مسلمان، هندو و . . .) است تا از طریق این تعامل ارتباط های همسایگی و بینافرهنگی افزایش پیدا نماید. در این پروژه برای افراد کم درآمد امکان انتخاب الگوی مورد نظرشان فراهم بود به طوریکه در هر زمین فقط سرویس‌های بهداشتی(هسته تاسیساتی بنا) ساخته شدند و برای بقیه فضاها، افراد از میان الگوها، نمونه مورد نظر را انتخای می‌کردند.

آن‌ها می‌توانستند هر مصالح یا رنگی را برای خانه خود انتخاب کنند؛ آجر، سنگ، سیمان و . . . مصالح با استفاده از تخصیص وام‌هایی به افراد تحویل داده می‌شد و آن‌ها ماهیانه مبلغی از آن را پرداخت می‌کردند.

(مسئولیت پرداخت این وام‌ها بر عهده زنان خانواده نهاده شد چراکه اعتقاد براین بود که آن‌ها در قبال این موضوع، مسئولیت اجتماعی بیشتری احساس می‌کنند).

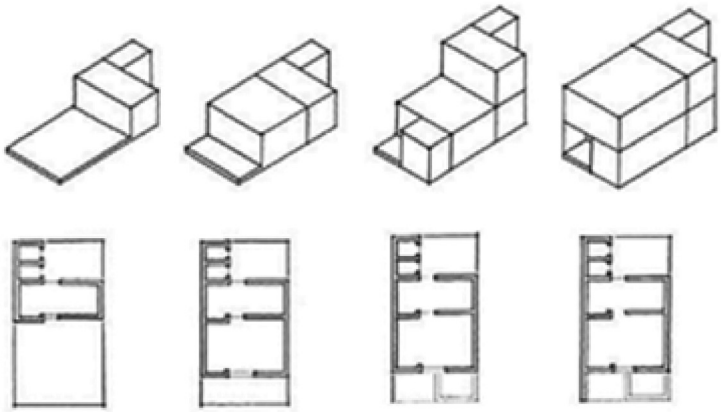

تصویر۱۲و۱۳. الگوهای مسکن در دهکده آرنیا.
(مأخذ: http://archnet. org/library)

[Downloaded from bsnt.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23224991.1392.3.2.1.0]

ماتریس۱. برخی از پروژه‌های مشارکتی درمسکن.

سال	عنوان پروژه /طرح		کشور	گونه معماری	توضیحات
۱۹۵۳-۱۹٤۶	دهکده گورنا	Gourna Town	مصر	مسکن روستایی	معمار و برنامه ریز این پروژه حسن فتحی بود
دهه ۱۹۵۰	خانه‌های همجوار	Terrace Houses	آلمان	مسکونی	طراح: والتر سیگال
۱۹۶۰	مجموعه مسکونی اشنزیدلانگ	Eshensiedlung	آلمان	مسکن	
۱۹۷۵-۱۹۶۰	میژون پارک	Mission Park	ایالات متحده- بوستون	مجموعه مسکونی	طراح: جان شارات
۱۹۶۸	بیکر	Baker	نیوکاسل- انگستان	مجموعه مسکونی	طراح: رالف ارسکین
۱۹۶۹	لامبرت	Lambert	بلژیک	مجموعه مسکونی	طراح:لوسین کرول
۱۹۷۱-۱۹۶۹	خانه‌های دیاگون	Diagoon Houses	هلند	مجموعه مسکونی	طراح : هرمان هرتزبرگر
۱۹۷۸-۱۹۶۹	مولنویلت	Molenvliet	هلند	مجموعه مسکونی	طراح:فرانس فان در ورف
دهه ۱۹۷۰	خانه سازی تجربی	Experimental Housing	کوبا	مجموعه مسکونی	طراح: پل ژاکوب
۱۹۷۶-۱۹۷۱	وهنن مورگن	Wohnen Morgen	اتریش	مجموعه مسکونی	معمار: اتوکار
۱۹۷۲	پروژه اشنزیدلانگ	Eshensiedlung	اتریش	مسکن	
۱۹۷۵-۱۹۷۳	کلاستر مورن	Klostermuren	سوئد- گوتبرگ	مجموعه مسکونی	طراح: یوهانس اولیوگرن
۱۹۷٤	بلک رود	Black Road	انگلستان	مجموعه مسکونی	طراح: رود هکنی
۱۹۷۵	لس مارلس	Les Marelles	فرانسه	مجموعه مسکونی	طراح: جورج ماریوس
۱۹۷۵	رو دومریل	Rue Dumeril	فرانسه-پاریس	مجموعه مسکونی	طراح: جان کلود پرینز
۱۹۷۵	کابریلو	Cabrillo Village	ایالات متحده- کالیفرنیا	مجموعه مسکونی	طراح: جیم بوردناوا
۱۹۷۶-۱۹۷۵	مسکن جمعی	Cluster Housing	مکزیک	مجموعه مسکونی	طراحان: کریستوفر الکساندر، هاوارد دیویس، جولیو مارتینز و دان کورنر
۸۲-۱۹۷۶	پروژه پوئتیگان	Puntigan	اتریش	مسکن	
۱۹۷۷	ال سنترو	El Centro	ایالات متحده- کالیفرنیا	مجموعه مسکونی	طراح: هلموت شولتز
۱۹۷۷	مسکن ارزان قیمت	Low-cost Housing	موریتانی	مسکن	
۱۹۷۸	پروژه لویشانز	Lewishans	آلمان	مسکونی	طراح: والتر سیگال
۱۹۷۹	آدلاید رود	Adelaide Road	انگلستان- لندن	مجموعه مسکونی	طراح: نابل همدی
۱۹۷۹	اشنزیدلونگ	Eschensiedlung	آلمان-برلین	مجموعه مسکونی	
۱۹۸۰	خانه‌های چوبی	Timber-frame Houses	آلمان	مسکونی	طراح: والتر سیگال
۱۹۸۲	مسکن اجاره ای ارزان	Low-rent Dwelling	موریتانی	مسکن	
۸٤-۱۹۸۲	الجرزدورف	Mimi Algerdorf	اتریش	مسکن	
۱۹۸۶	دهکده هنرمندان	Artist's Village	هند	مجموعه مسکونی	معمار: چالرز کوررآ
۱۹۸۶	مسکن سالمندان	Elderly Resident		مسکونی	
۱۹۸۸	دهکده آرنیا	Aranya Township	هند	مجموعه مسکونی	معمار: دوشی
دهه ۱۹۹۰	خانه سازی کارگران مزرعه	Farm Worker Housing	ایالات متحده-نورث کارولونیا	مسکن	
۱۹۹۲	راگنیتز	Rognitz	اتریش	مسکن	
۱۹۹۳	خانه سازی با زندگی همکارانه	Assisted Living Housing	ایالات متحده- نورثکارولونیا	مسکن	

(کامل نیا، ۱۳۸۷: ۱۶۱-۱۵۸)

[Downloaded from bsnt.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23224991.1392.3.2.1.0]

نتیجه‌گیری

در بررسی رویکردهای مشارکتی در معماری مسکن و مجموعه‌های مسکونی در قرن بیستم میلادی سه دوره اصلی قابل شناسایی است: دوره اول تا اوایل نیمه دوم قرن بیستم و سال‌های آغازین پس از اتمام جنگ‌های جهانی است که بیشتر موجی از ساخت و ساز انبوه صورت می‌گیرد و در بخش مشارکت نیز عمدتا از مردم به عنوان تامین کننده منابع (مالی و انسانی) طرح‌های معماری استفاده می‌شود. دوره دوم به فاصله سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ و به ویژه تاثیر جریانات مربوط به نسل گروه ۱۰ در معماری و توجه به مشارکت کاربران در طرح‌های مسکن بر می گردد که به نوعی دخالت مستقیم کابران در طرح و نگهداری مساکن مورد علاقه‌شان است. و دوره سوم مربوط به دو دهه آخر قرن بیستم می‌شود که در این سال‌ها توجه به الگوهای رفتاری، موتیف های فرهنگی و مسائلی از این حیث در ارتباط میان معمار و کاربر مورد توجه است و معماری ماحصل تعامل میان این دو صورت می‌گیرد.

- تعیین نیازهای واقعی کاربران در مسکن مورد خواست
- توسعه برنامه دهی معماری توسط گروه اجتماعی
- توجه به مفهوم *گروه اجتماعی* (اجتماع[۳۲]) برای شروع یک فرآیند به عنوان شرط لازم(تجارب معماری مشارکتی نشان می‌دهد عمده پروژه‌ها متوجه یک گروه اجتماعی هدف بوده اند که دارای شاخصه های مشترکی با یکدیگر هستند مانند: وضعیت اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی، شغل و معیشت و . . . . به این معنی که همدوسی اجتماعی می‌بایست در کاربران وجود داشته باشد تا فرآیند مشارکتی در معماری تحقق پذیرد).
- تعرف پروژه به عنوان یک فرآیند گام به گام
- استفاده از الگوهای طراحی برای به دست آوردن نیازهای واقعی کاربران
- تعریف گروه‌های کاری هدفمند و پرهیز از دخالت همه در طول فرآیند
- معمار به عنوان تسهیل کننده است نه تعیین کننده.
- توجه به شاخصه های احساس جمعی برای بالا بردن حس تعلق کاربر به معماری
- استفاده از تکنیک ها و ابزارهای جدید مشارکتی و پرهیز از روش‌های سنتی مانند پرسشنامه و . . .
- حضور کاربر در تمامی مراحل فرآیند، از برنامه دهی تا پس از اسکان و نگهداری

ماتریس۲. طبقه‌بندی رویکرد معماری جمعی در مجموع های مسکونی.

دوره تاریخی	نظریه پرداز	فاز های فرآیند طراحی	مشارکت کنندگان	روش مشارکت	سطح مشارکت	معمار	نمونه‌ها
تا ۱۹۵۰	آرنستین	تامین بودجه- ساخت	عموم	مشاهده عمومی، پیمایش	کنترل فرآیند در اختیار کاربر	حسن فتحی	دهکده گورنا
۱۹۸۰-۱۹۵۰	سانوف، تیلور	تحقیق طراحی- ایده های اولیه- نگهداری	گروهی از کاربران	کارگروه، دیاگرام و چارت، مدل‌سازی، ICT	از کاربر در برخی از فاز ها به صورت مشاوره و انتخاب کننده استفاده می‌شود	رالف ارسکین، هرمان هرتز برگر، چالرز مور	مجموعه‌های مسکونی دیاگون، بیکر
۲۰۰۰-۱۹۸۰	همدی، واتز	انتخاب گزینه طراحی	معمار-کاربر	نقشه‌های رفتاری، POE	معمار با درک الگوهای رفتاری مورد نیاز کاربر را دخالت می‌دهد	بالکریشنا دوشی	دهکده آرنیا

(منبع: نگارنده)

پی‌نوشت‌ها

1. John Turner
2. Horelli
3. Davidoff

٤. نگاه کنید به: مقیمی، ۱۳۸۲: ۱۶۰و ۱۶۱

5. Arnstein

۶. کامل نیا، ۱۳۸۷: ۷۸

7. Walter Segal

۸. والتر سیگال (۱۹۰۷-۱۹۸۵). متولد سوئیس. او تحصیلات خود را در سوئیس و آلمان انجام داد. معروفیت عمده او به دلیل توسعه سیستم خانه سازی به روش خویش فرما است. مدل سیگال بر اساس مدل سنتی اسکلت چوبی و بوجود آوردن ساختارهای سبکی است که با حداقل تجربه قابل ساخت باشند. خانه‌های او را تاثیرگرفته از خانه‌های سنتی ژاپنی می‌دانند.

9. Ralph Erskine
10. Wates & Knevit
11. not in my backyard
12. locally unwanted landuse

۱۳. یک بررسی نشان می‌دهد نزدیک به ٪٤٠ نمونه‌های موفق در حوزه کاربردی مشارکتی در بخش مسکن است. نک به، کامل نیا، ۱۳۸۷: ۱۶۲

14. Bechtel B. , Churchman A
15. Team X

[Downloaded from bsnt.modares.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.23224991.1392.3.2.1.0]

16. Social Mobilization

17. The Scope of Social Architecture

۱۸. رالف ارسکین(Ralph Erskine)؛ معمار و برنامه ریز انگلیسی سوئدی الاصل. توجه اصلی او به مساله تجدید حیات اجتماعی در بافت‌های شهری و درگیر نمودن افراد در این پروژه‌ها بود. او از فعالان گروه ۱۰(Team ۱۰) به شمار می رفت. http://www. erskine. com

۱۹. هرمان هرتزبرگر(Herman Hertzberger)؛ معمار آلمانی متولد هلند. در سال ۱۹۳۲ به دنیا آمد. او تحصیلات خود را در دانشگاه دلف به پایان رساند. در سال‌های ۱۹۶۰ تحت تاثیر گرایش‌های ساختارگرایی در معماری بود. او معتقد بود معماری یک محصول نهایی نیست بلکه چارچوبی است که آن را کاربران تمام خواهند کرد.

http://www. hertzberger. nl

http://www. greatbuilding. com

۲۰. آلدو وان ایک (Aldo Van Eyck)؛ -۱۹۱۸-۱۹۹۹ هلند. معمار هلندی که تحصیلات خود را در انگلستان و سوئیس به انجام رساند. در دهه‌های ۶۰ تا ۸۰ استاد دانشگاه دلف بود. مدتی سردبیر مجله Forum بود. یکی از اعضاءِ گروه ۱۰ به شمار می رفت. او یکی از منتقدان عملکردگرایی صرف بود و معتقد به گرایش‌های انسان گرایانه در معماری مدرن. در سال ۱۹۹۰ برنده مدال طلای معماری RIBA شد.

۲۱. "همدی" در پروژه مسکونی "آدلاید رود" به چند نکته اشاره می‌کند:(Hamdi, 1984: 50)

- خانه سازی باید به عنوان یک عمل باشد نه تهیه محصول
- کاربر، موضوعی کلیدی در طراحی است.
- منابع و امکاناتی که برای ساختن و نگهداری بنا استفاده می‌شود باید در راستای فعالیت‌های کاربران باشد.

(Hamdi, ۱۹۸٤: ٤۹-۵۹)

۲۲. طرح "روآناک ۷۹" با استفاده از روش کارگروه و نمایش تلویزیونی انجام شد. در حین نمایش تلویزیونی طرح، افراد تشویق می‌شدند تا با تماس‌های تلفنی خود، نظرات خود را ابراز نمایند. در این پروژه بینندگان نزدیک به ۳۰۰۰ تماس تلفنی برقرار کرده و نظرات خود را ابراز داشتند. "چاد فلوید" اعتقاد داشت که تلویزیون که به خاطر جداکردن حلقه‌های ارتباط مستقیم مردم مورد نکوهش واقع می‌شد، در روآناک، نقش گردآورنده عقاید را بر عهده داشت (Floyd, ۱۹۸٤:۲۸۷). در این طرح و با استفاده از مطالعات بر روی نتایج مشخص شد که استفاده از تلویزیون به عنوان یک ابزار مشارکتی توانسته است تاثیر بسیار مثبتی را بگذارد.

۲۳. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به :A+U. no ۷۵, ۱۹۷۷

۲٤. یکی از ساکنان می‌گوید: از زمانی که در این محل زندگی می‌کنیم همسایه‌ها را با اسم کوچکشان می‌خوانیم چراکه رابطه همسایه‌ها با همدیگر بسیار خوب است. بچه‌ها نیز با یکدیگر رابطه نزدیک و دوستانه ای دارند. انعطاف داخل بنا موجب انعطاف در روابط بیرونی نیز شده است. یکی دیگر از ساکنان نیز معتقد است با وجود روابط زیاد همسایه‌ها با یکدیگر، هر کس بخواهد می‌تواند فضای تنهایی خود را پیدا نماید و تنها باشد. (Hatch, ۱۹۸٤,۲۰)

۲۵. الکساندر در پروژه مسکن جمعی در مکزیک می‌گوید: ما کشف کردیم که بسیاری از تلاش‌های مردم در جهت حل مسائل خانه‌هایشان است بنابراین سعی کردیم به احساسی که از ریشه ها نشات می‌گیرد بپردازیم. ما سعی کردیم در ساخت خانه فرآیندی را به کار گیریم که در آن احساس‌های انسانی اولویت اول را دارا باشند(Alexander, ۱۹۸٤: ۱۲۳).

26. Moatasim, 2005:. 22

۲۷. نک به: کامل نیا، ۱۳۸۷

28. Refer to: Arif Hassan and Suresh Chandaran (2005), Quality Of Supervisor-Subordinate Relationship And Work Outcome: Organizational Justice As Mediator, IIUM Journal of Economics and Management 13, no. 1 (2005), by The International Islamic University Malaysia

۲۹. مسکن ارزان قیمت آرنیا(هند۱۹۸۳-)-Arnaya Low Cost Housing

این پروژه به دلیل فراهم آوردن مسکنی برای افراد کم درآمد در هماهنگی با بافت اجتماعی و اقتصادی ساکنانش از نمونه‌های مورد توجه است. واحد هایی که در این مجموعه قرار دارند با وجود تبعیت از گونه‌ای استانداردسازی در الگوها، می‌تواند براساس نیازهای ساکنان تنوع داشته باشد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این مجموعه به وجود آوردن فضاهایی جمعی برای تعامل افراد با مذاهب مختلف(مسلمان، هندو و . . .) است تا از طریق این تعامل ارتباط‌های همسایگی و بینافرهنگی افزایش پیدا نماید. در این پروژه برای افراد کم درآمد امکان انتخاب الگوی مورد نظرشان فراهم بود به طوریکه در هر زمین فقط سرویس‌های بهداشتی(هسته تاسیساتی بنا) ساخته شدند و برای بقیه فضاها، افراد از میان الگوها، نمونه مورد نظر را انتخاب می‌کردند. آن‌ها می‌توانستند هر مصالح یا رنگی را برای خانه خود انتخاب کنند؛ آجر، سنگ، سیمان و . . . مصالح با استفاده از تخصیص وام‌هایی به افراد تحویل داده می‌شد و آن‌ها ماهیانه مبلغی از آن را پرداخت می‌کردند. (مسئولیت پرداخت این وام ها بر عهده زنان خانواده نهاده شد چراکه اعتقاد براین بود که آن‌ها در قبال این موضوع مسئولیت اجتماعی بیشتری احساس می‌کنند.)

۳۰. نک به :

Davidson, Cynthia C. 1995. Aranya Community Housing. In Architecture Beyond Architecture. Cynthia C. Davidson, and Ismail Serageldin, eds. London: Academy Editions

Doshi, Balkrishna. 1988. Aranya Township. In MIMAR 28: Architecture in Development. Singapore: Concept Media Ltd.

۳۱. - البته این موضوع برای همه ساکنان اتفاق نیافتاد چراکه برخی از گزارشهای پس از اسکان نشان داد که برخی از افراد میزان مشارکت اجتماعی شان چندان هم تغییر نکرد.

32. Community

فهرست منابع

- الکساندر، کریستوفر(۱۳۸۱)، معماری و راز جاودانگی، ترجمه: مهرداد قیومی بیدهندی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
- سانوف، هنری(۱۳۷۲)، پژوهش علمی مشارکتی، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۲
- شوئنوئر، نوربرت(۱۳۸۹)، مسکن، حومه و شهر، ترجمه: دکتر شهرام پوردیهیمی، انتشارات روزنه
- فتحی، حسن(۱۳۸۲)، ساختمان سازی بامردم، ترجمه:علی اشرفی، دانشگاه هنر
- کامل نیا، حامد(۱۳۸۷) معماری و الگو واره های معماری جمعی، پایان نامه دکترای معماری، دانشگاه تهران
- لاکودسیا، آپرودیسیوا(۱۳٦٤) ، خانه سازی در جهان سوم، ترجمه: مینو رفیعی، برنامه و بودجه
- مزینی، منوچهر(۱۳۷۸) ، برنامه ریزی تکثرگرا-برنامه ریزی وکالتی، ماهنامه شهرداری‌ها، شماره ۲
- مقیمی، محمد(۱۳۸۲) اداره امورحکومت‌های محلی، دانشگاه تهران
- هرتزبرگر، هرمان(۱۳۸۸)، درس‌هایی برای دانشجویان معماری، ترجمه: بهمن میرهاشمی و بهروز خباز بهشتی، نشر آراد
- Alexander, C. Davis, H. Martinez, J. Corner, D. (1984), The production of houses, in Hatch R. , The scope of social architecture, VNR Inc, USA:123131-
- Arnstein S. ,(1969) A ladder of citizen participation, AIP Journal 35:215224-
- Bechtel B. , Churchman A. ,(2002) Handbook of Environmental Psychology, John Wiley & Sons, INC. New York.
- Blundel P. , Petrescu D. , Till J. , (2005) Architecture and Participation, Spon Press, London
- Davidoff P. ,(1965) Advocatory and Pluralism in Planning, Journal of American Institute of Planners 31:331338-
- Erskine R. ,(1984) Designing between Client and Users in The Scope of Social Architecture, VNR Inc, USA:188193-
- Gifford R. ,(1987) Environmental Psychology, Allyn and Bacon INC. , USA.
- Hamdi N. ,(1984) PSSHAK: Primary support structures and housing assembly kits, in Hatch R. , The Scope of Social

[Downloaded from bsnt.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23224991.1392.3.2.1.0]

Architecture, VNR Inc, USA:4959-.
● Hamdi N. , (1991) Housing without Houses: Participation, Flexibility, Enablement Van Nostrand Reinhold Company, New York, Cincinnati, Atlanta, Dallas, San Francisco.
● Hatch R. ,(1984) The scope of social architecture, VNR Inc, USA.
● Hertzberger H. , (1984) The Interaction of form and users, in Hatch R. , The Scope of Social Architecture, USA, VNR Inc: 1319-.
● Olivergren J. ,(1984) How a little community is born, in Hatch R. , The Scope of Social Architecture, USA ,VNR Inc,135143-.
● Moatasim F. , (2005) Practice of Community Architecture: A Case Study of Zone of Opportunity Housing Co-Operative, Unpublished M. S Dissertation, McGill University, Montreal
● Sanoff H. ,(2000) Community participation methods in design and planning, John Wiley & Sons, USA, 2000
● Turner J. ,(1976) Housing y People, London ,Marion Boyers.

[Downloaded from bsnt.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23224991.1392.3.2.1.0]